مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق علیه السلام از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت

سوران کردستانی


بسم الله الرحمن الرحیم

مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق علیه السلام از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت

نویسنده:

سوران کردستانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق (ع) از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ----- ۶
خلاصه ای از زندگی نامه حضرت جعفر بن محمد الصادق ----- ۶
مرجعیت و مقام شامخ علمی حضرت امام صادق از دیدگاه ابوحنیفه ----- ۱۲
معرفی اجمالی امام اعظم ابوحنیفه ----- ۱۶
ابوحنیفه و احترام و اخلاص وی، نسبت به خاندان جلیل القدر اهل بیت پیامبر ----- ۱۶
نظر ابوحنیفه در زمینه مرجعیت علمی امام جعفر صادق ----- ۱۸
اشاره ----- ۱۸
متن پرسشهای امام صادق از ابوحنیفه در رد قیاس ----- ۲۱
سؤال ۰۱ ----- ۲۱
سؤال ۰۲ ----- ۲۱
سؤال ۰۳ ----- ۲۱
سؤال ۰۴ ----- ۲۱
سؤال ۰۵ ----- ۲۱
سؤال ۰۶ ----- ۲۲
سؤال ۰۷ ----- ۲۲
نتیجه ----- ۲۲
بررسی و تحلیل ----- ۲۲
امام مالک معرفی اجمالی ----- ۲۶
نظر امام مالک درباره مقام والای روحانی، علمی و اخلاقی حضرت صادق ----- ۲۷
نظر امام شافعی و علمای شافعی مذهب، درباره مرجعیت و مقام والای امام ----- ۲۸
درباره مرکز ----- ۳۳

مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق (ع) از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت

مشخصات کتاب

نویسنده : سوران کردستانی

ناشر : سوران کردستانی

مقدمه

نگارنده این سطرها، از سر تیمّن و تبرک به نام نامی صادق آل محمد (صلّی الله علیه وآله)، حضرت جعفر بن محمد(علیه السلام)، چکیده ای از زندگی نامه آن بزرگوار را زینت بخش طلیعه این وجیزه می سازد; باشد که در تبیین موضوع و ایضاح مطلب مورد بحث، مفید و مؤثر واقع گردد.

خلاصه ای از زندگی نامه حضرت جعفر بن محمد الصادق

حضرت جعفربن محمد الصادق (علیه السلام)، در اوایل نیمه دوم ربیع الاول یا آغاز رجب سال ۸۳ (به روایت مفید و کلینی)، و یا در سال ۸۰ هجری قمری، ولادت یافتند و در سال ۱۴۹ هجری قمری، در شصت و پنج یا شصت و هشت سالگی- برحسب اختلاف روایات- وفات نمودند. دوازده تا پانزده سال از زندگانی آن حضرت، با حیات مبارک جدشان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)، و نوزده سال نیز با حیات باسعادت والد ارجمندشان حضرت امام محمد باقر(علیه السلام)، همزمان بوده است. بنا به عقیده مسلمانان اهل تشیع، امام صادق (علیه السلام) به مدت ۳۴ سال امامت داشته اند که در این مدت، با هفت تن از حکومتگران اموی و عباسی هم عصر بوده اند; این حاکمان عبارتند از: ۱- هشام بن عبدالملک. ۲-ولید بن یزید بن عبدالملک. ۳-یزید بن ولید بن عبدالملک (ملقب به ناقص). ۴-ابراهیم بن ولید. ۵- مروان بن محمد. ۶- عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (ملقب به سفاح). ۷-منصورعباسی. امام صادق (علیه السلام) قریب به پنجاه سال از عمر پربرکتشان را در دوره امویان، و نزدیک به پانزده سال را در عهد عباسیان سپری فرموده اند. در خلال این ایام، آشوبها و ستمکاری های بنی امیه و کژروی ها

و دورویی هـای بنی عبـاس را از نزدیک لمس کردنـد; اما ایشان در طی این دوران دشوار و روزگاران محنت بار و ایام تیره و تار در سرزمینهای اسلامی، فروغ امید بر دلهای مسلمانان سینه چاک تابانیدند و نور ایمان را در قلبها زنده نگاه داشتند و همراه بـا مصاحبـان و شـاگردان و اصـحاب و دوسـتداران خویش، راه پیامبر و اهل بیت مکرم ایشان را ادامه دادنـد. امام صادق (علیه السلام) در اوضاع و شرایط نابسامان و پر فتنه آن روزگار، چنان مصلحت دیدند که چراغ علم و معرفت را برافروزند و به احیاء و ترویج و تحکیم سنت نیای پاکشان، پیامبر عزیز اسلام (صلّی الله علیه وآله)، مبادرت ورزند. به همین منظور، به امر آموزش و اشاعه فقه و حـدیث پرداختنـد. هم از این رو، به زودی از اطراف و اکناف و اقطار اربعه سـرزمینهای اسـلامی، عاشـقان معارف اهـل بیت (علیهم السـلام) برگرد شـمع وجودشـان حلقه زدنـد و از دریـای پرفیض معارف ایشان به رهور و مسـتفیض گشـتند. جاذبه های معنوی و اقتـدار روحی و غنای علمی آن بزرگوار تا بدان پایه بود که حتی فقها و علمای بلند پایه بلاد اسـلامی نیز، مصـاحبت با ایشان را مغتنم و مایه ی سـعادت و رهایی می دانسـتند. در این زمینه، قول امام ابوحنیفه (رضـی الله عنه) چه زیبا و بجـاست که فرمود: اگر درک محضـر امـام صـادق (علیه السـلام) میسـر نمی گشت، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می شـد... نیز در منـابع اسـلامی آمـده است که شخصـی به امـام ابـوحنیفه (رضـی الله عنه) اظهـار داشت که مـایملکش را بر امـام وقـف نمـوده است;در این صورت چه کسی

شایسته و مستحق آنست؟ امام ابوحنیفه پاسخ داد: مستحق این موقوفه جعفر بن محمد الصادق است، زیرا ایشان امام برحقند. در بیان مناقب و صفات عالیه ی انسانی و شخصیت متکامل حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) البته مستندات معتبر بسیار است و نظرات تحسین آمیز بی شمار. در این زمینه، آراء و نظرات ائمه مذاهب فقهی اهل سنت، در بخشهای آتی این مقاله، مندرج گردیده که قابل مطالعه و تأمل است. اما افزون بر آن نظرات نیک نفسانه عالمان، و از سر انصاف، در اینجا نظر شهرستانی را در کتاب ملل و نحل نیز مرور می کنیم: «ابوعبدالله جعفر صادق (علیه السلام) دارای دانش فراوان در دین، و آراستگی کامل در حکمت، و زهد در دنیا، و پاکدامنی در برابر شهوتها است. او مدتی را در مدینه اقامت داشت که طی آن شیعیان وابسته به او از وی بهره ها بردند. هرگز متعرض خلافت نگردید و با کسی در این باره درگیر نشد. هر کس در دریای دانش غرق شود نیازی به لنگر ندارد و آنکه به اوج حقیقت دست یابد، از فرود آمدن بیمی ندارد، و هرکس با خدا انس گیرد با مردم بیگانه می شود. بر اساس نوشته برخی از مورخان شیعه، از جمله محقق در کتاب المعتبر: یاران و پیروان و شاگردان امام صادق (علیه السلام) و والد دانشمندشان امام باقر (علیه السلام)، چهارصد کتاب «اصل» در زمینه حدیث و پاسخهای شرعی امامان به مسایل، تألیف نمودند که از این تعداد، وغیر اینها چهار کتاب «کافی»، «من لایحضره الفقیه» و «استبصار»، وتهذیب در اصول فقه شیعه، تنظیم و اشتهار یافته

است. از جمله مشکلات و مصایب دوران حیات امام جعفر صادق (علیه السلام)، ظهور افراطیون و جاعلین حدیث و منحرفان فکری در میان مسلمانان به ظاهر علوی، بود که با نیات پلیدی احادیث فراوانی را جعل می کردند و به امام صادق (علیه السلام) حتی حضرت رسول نسبت می دادند; و یا اینکه از سر کژروی و یاوه سرایی و مشوه ساختن اذهان مسلمانان، نسبت به خاندان مکرم اهلبیت (علیهم السلام) به گزافه گویی می پرداختند و یا افکار انحرافی و کفر آلود نسبت به امام صادق (علیه السلام) در میان مسلمانان ترویج می دادند. اما امام صادق (علیه السلام) در تمامی این موارد، از گروههای منحرف و یاوه سرا و افراطی بیزاری می جستند و به یاران و پیروان خویش می فرمودند که هرگاه از ائمه اطهار اهل بیت (علیهم السلام) حدیثی نقل گردد، می بایستی آن حدیث با قرآن و سنت رسول الله (صلّی الله علیه وآله) و احادیث قبلی خاندان پیامبر (صلّی الله علیه وآله) که خود ایشان مهر تأیید بر آن زده اند، مطابقت داده شود; اگر همخوانی داشت بپذیرند و الا فلا. در همین زمینه، از کلام ایشان است که به ابابصیر فرمود: «ای ابامحمد! از آنها که ما را به خدایی می رسانند و از آنها که ما را پیامبر می پندارند، برائت جوی». از دیگر منحرفان آن دوره، شخصی بود موسوم به محمد بن مقلاص و معروف به (ابی الخطاب اسدی) که امام صادق (علیه السلام) درباره او فرمود:«خدای لعنت کند ابا خطاب را که مرا نشسته و ایستاده و خوابیده به وحشت انداخته; خداوندا! آتش جهنم را

به او بچشان». از دیگر کژروان و افراطیون به ظاهر طرفدار امام صادق (علیه السلام)، نام تنی چند در منابع تاریخی آمده است که امام ادعاهای همه آنان را رد نمودند و از ایشان برائت جستند و در برابر اقدامات دین ستیزانه آنها قاطعانه ایستادند. از جمله کژروان عصر امام صادق (علیه السلام) یکی (بشار شعیری) از اهالی کوفه بود که وی به تناسخ قایل بود. دیگری (بزیع بن موسی الحائک)، مؤسس فرقه بزیعیه بود که بنا به نوشته مورخین اسلامی، العیاذ بالله او به خدا بودن امام صادق اعتقاد داشت. در این زمینه، همچنین می توان به افرادی چون (السری)، (حمزه زیدی)، (حائد النهدی)، (ابا منصور عجلی) و (مغیره بن سعید) اشاره نمود. به طور خلاصه، امام صادق (علیه السلام) در طی دوران حیات پرفراز و نشیب خویش، همچون دیگر بزرگواران و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) ناملایمات و سختی های فراوانی تحمل نمودند، اما همواره با علو همت و اراده مصمم و ایمان راسخ با تلخ کامی ها و نامرادی ها روبرو می شدند و با سعه صدر و استظهار به مشیت و رحمت الهی، بر مشکلات فایق می گشتند. ایشان چه در دوره اموی ها و چه در عصر عباسیان، حتی آنی از فتنه پردازی ها و نفوس شوم حاکمان و امرا و صاحبان زر و زور مصون نبودند و دست سیاستباز جانشینان بنی امیه و به خصوص بنی عباس و در رأس آنها منصور، همواره دسیسه و شعبده ای در آستین داشته است تا ساحت مقدس خاندان پاک و جلیل القدر اهل بیت پیامبر عزیز اسلام (صلّی الله علیه وآله)، و

خاصه امام جعفر صادق (علیه السلام) را، خدشه دار نماید و بیالاید. اما، صد البته که هیچ یک از آن همه دسیسه پردازی ها و فتنه جویی ها و شعبده بازی ها کارگر نیفتاد... با ذکر نمونه ای از ستمکاری ها و بدرفتاری های خلفای بنی عباس نسبت به حضرت جعفر بن محمد(علیه السلام) که در واقع نشانگر ایمان مستحکم و منش نیک و قدسی آن بزرگوار در مواجهه با مصائب است، فصل اول از مقاله حاضر پایان می پذیرد. در تذکره الخواص ابن جوزی آمده است: هنگامی که منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۴ هجری قمری به قصد ادای فریضه حج وارد مدینه می شود و برای امام صادق (علیه السلام) پیغام می فرستد که به نزد او بروند و در ضمن به فضل بن ربیع می گوید که قصد کشتن امام را دارد. فضل این موضوع را به امام معروض می دارد و در ضمن تأکید می کند که خطر جدی امام را تهدید می نماید. اما امام با اتکال به قدرت مطلق الهی و مشیت عالمگیر او، از این فراخوانی هراسی به دل راه نمی دهند و پس از قرائت دعای فرج (لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم...)، به نزد منصور تشریف می برند، خلیفه در ابتدا، با عتاب و تغیر به امام می گوید: مردم عراق تو را پیشوای خویش ساخته اند و اموال و زکات و سایر وجوهات خود را برای تو می آورند. تو در برابر قدرت من سرکشی می کنی... خدای مرا بکشد اگر تو را نکشم! امام که اوضاع را آنگونه می بینند، به جهت فرونشانیدن

خشم منصور، از سر ارشاد و پندآموزی، و در کمال بردباری و آرامش درونی،در خطاب به منصور کلامی بدین مضمون ایراد می فرمایند: «هرگاه خدای جل شأنه، نعمتی را بر بندگان خویش ارزانی می دارد، شایسته و سزاوار است که بندگان او نیز سپاسش گویند و شکرگزار آن نعمات باشند. ای منصور! تو از برکات و نعمات بی شمار پروردگارت بهره وری، شایسته نیست با آزار رسانیدن به بی گناهان و بندگان خدا و ایراد تهمت و افترا بر آنان، به کفران نعمت دچار شوی. اگر مرا بلای جان خود می دانی، به یکی از این سه رفتار پیامبران عمل کن: یا مانند سلیمان عمل کن که اقتدار و دارایی یافت و سپاسگزار بود; یا مانند ایوب شکیبایی پیشه ساز و اجر صابران را از آن خود گردان; و یا به یوسف بن یعقوب اقتدا نمای که او ستمگرانش را بخشید که این کار به تقوا نزدیکتر است و خداوند نیکوکاران و پرهیزکاران را دوست می دارد.» کلام امام بر دل منصور مؤثر افتاد و به فکر فرو رفت و متنبه و منفعل گردید و از امام عذرخواهی کرد و آنچنان که نوشته اند، محاسن امام را به عطر آمیخت و ایشان را تا بیرون از کاخ مشایعت نمود.

مرجعیت و مقام شامخ علمی حضرت امام صادق از دیدگاه ابوحنیفه

«ابوحنیفه» نعمان بن ثابت زوطی، پیشوای مشهور فرقه حنفی، آنگاه که سر تسلیم در پیشگاه عظمت علمی امام صادق (علیه السلام) فرود می آورد می گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد (علیه السلام) و انه اعلم الامه» یعنی کسی را داناتر و فقیه تر از جعفر بن محمد (علیه السلام) ندیده ام، و

او به طور مسلم اعلم امت اسلامی است. و این نیز گفته او است چنانکه آلوسی در «مختصر تحفه اثنی عشریه» می نویسد: این ابوحنیفه که مایه ی فخر و مباهات است با صراحت تمام می گوید که اگر آن دوسالی که از محضر جعفر بن محمد (علیه السلام) استفاده علمی کردم نبود، هلاک شده بودم، «لولاالسنتان لهلک النعمان» وی در مدینه و کوفه با امام صادق (علیه السلام) دیدارهای پراکندهای داشت. اما دوسال متوالی در مدینه بود و از دانش سرشار امام (علیه السلام) بهره مند شد، و همین دوسال است که وی را از هلاک رهایی بخشید. منصور، امام صادق (علیه السلام) را از مدینه به عراق آورد و کسی را نزد ابوحنیفه فرستاد و بدو گفت: مردم شیفته و فریفته فضایل امام صادق شده اند برای محکوم ساختن او یک سری مسایل دشوار علمی را تدارک ببین... ابوحنیفه پس از آن درباره ملاقات خود می گوید: ابوجعفر منصور دوانیقی در «حیره» بود که کسی را نزد من فرستاد و من نزد او رفتم، وقتی وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد (علیه السلام) سمت راست او نشسته است. هنگامی که چشمم به او افتاد ابهت او بیش از منصور مرا گرفت، بر او سلام کردم، به من اشاره کرد نشستم، سپس منصور متوجه امام صادق (علیه السلام) شد و گفت:ای اباعبدالله (کنیه امام صادق (علیه السلام)) این شخص ابوحنیفه است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «او قبلاً هم پیش ما آمده است» و او را می شناسم. آنگاه منصور متوجه من شد و گفت ای ابوحنیفه، مسائل خود را بر ابوعبدالله صادق (علیه

السلام) عرضه بدار، و من مسائل خود را بر او عرضه کردم، و آن حضرت همه مسائل مرا پاسخ داد، و فرمود: شما چنین می گویید و مردم مدینه چنین می گویند، و ما چنین می گوییم، گاهی گفته آنها را می پذیرفت، و گاهی با همه مخالفت می کرد تا اینکه چهل مسأله را بر او عرضه داشتم و همه را پاسخ گفت. پس از پایان مناظره، ابو حنیفه بی اختیار آخرین سخن خود را با اشاره به امام صادق (علیه السلام) چنین ادا کرد: «ان اعلم الناس،اعلمهم باختلاف الناس» دانشمندترین مردم کسی است که به آرا و نظرهای مختلف علما در مسائل احاطه داشته باشد. مقصود ابوحنیفه از دانستن آرا و اقوال مختلف مردم، اجتهاد فقهی برای مقارنه و تطبیق بین مذاهب مجتهدین بوده است و ابوحنیفه پیشوای بزرگ اهل سنت اعتراف دارد که امام صادق (علیه السلام) آشناترین مردم به اختلاف نظر مردم در مدینه است. چه اینکه آن حضرت محدثان را در مدینه و مجتهدین را در کوفه تعلیم داده است، مدینه و کوفه به دست مالک و ابوحنیفه به عالیترین موقعیت خود رسیدند و آن دو و همچنین سفیان ثوری پیشوای دیگر عراق از شاگردان امام صادق هستند. ابوحنیفه از نظر سن از امام صادق (علیه السلام) بزرگتر بود، چند سال قبل از او متولد شد و پس از او هم از دنیا رفت. ابوحنیفه صرفنظر از عمل کردن او به رأی و قیاس، در استدلال فقهی قوی پنجه است که مالک به قدرت استدلال فقهی او اشاره کرده و می گوید: «ابوحنیفه اگر بگوید ستون مسجد از طلا است،

بر آن دلیل اقامه خواهـد کرد». بعد از ابوحنیفه پس از یک صد سال «ابوبحر جاحظ» انتقادگر بزرگ و از دانشـمندان قرن سوم می گوید: «جعفر بن محمد الذی ملأ الدنیا علمه و فقهه و یقال: ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبک بهما فی هـذا البـاب» جعفر بن محمـد کسـی است که دانش و فقه او دنیا را پر کرده و گفته می شود که ابوحنیفه و سـفیان ثوری از شـاگردان او هسـتند، و تلمـذ این دو نزد آن حضـرت در عظمت او کـافی است. ابن حجر عسـقلانی می گویـد: «جعفرالصادق (علیه السـلام) نقل الناس عنه ما سارت به الرکبان و انتشر صیته فی جمیع البلدان» یعنی مردم از آن حضرت علوم مختلفهای نقل کرده اند که توسن فکر بشـر به آن نرسد. و این علوم چنان زبانزد مردم گشته که آوازه آن همه جا پخش شده است. از «عمرو بن ابی المقدام» روایت شده است که می گوید: «کنت اذا نظرت الی جعفر بن محمد (علیه السـلام) علمت انه من سلاله النبیین قد رایته واقفاً عند الجمره یقول: سـلونی، سـلونی» یعنی هرگاه به جعفر بن محمد (علیه السلام) نگاه می کردم، در می یافتم که او از نسل پیامبران است، و او را دیـدم که در «جمره» ایسـتاده بود و می گفت: از من بپرسـید، از من بپرسـید. و نیز از صالح بن ابی الاـسود روایت شـده است که آن حضـرت هماننـد جـدّش علی (علیه السـلام) می فرمود: «سـلونی قبـل أن تفقـدونی، فـانه لایحدثکم احد بعدی بمثل حدیثی» یعنی قبل از آنکه مرا از دست بدهید مسائل و مشکلات علمی

خود را بپرسید، و بعد از من کسی نیست که چون من برای شما حدیث بگوید.

معرفی اجمالی امام اعظم ابوحنیفه

نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی، ابوحنیفه، شهیر به امام اعظم (رضی الله عنه)، در عصر دولت اموی، به سال ۸۰ هجری قمری ۶۹۶ میلادی، در عهد حکومت عبدالملک مروان، در شهر کوفه، دیده به جهان گشود و در سال ۱۵۰ هجری قمری ۷۶۷ میلادی، در زندان منصور خلیفه اول عباسی، وفات یافته و در قبرستان «خیزران» واقع در شرق بغداد مدفون است. گویا وی اصلاً ایرانی بوده و جدش زوطی در کابل و به قولی در نسامی زیسته است. در بیان مقام والای ابوحنیفه در جهان اسلام، از ائمه فقها اهل سنت نظراتی چند نقل گردیده است؛ از جمله گویند که امام شافعی، مقام ارجمند او را در وسعت نظر و عمق اندیشه و استحکام استدلالهای فقهی ستوده است. همچنین نقل کرده اند که امام مالک نیز مقام والای او را در حیطه آراء فقهی، تحسین نموده؛ در همین زمینه، امام مالک چنین فرموده است: «سبحان الله لم ار مثله لو قال ابوحنیفه ان هذه الاسطوانه من ذهب لأقام الدلیل من القیاس علی صحه قوله». استنباط احکام فقهی در فقه ابوحنیفه (رضی الله عنه)، بر هفت اصل استوار می باشد: ۱- قرآن. ۲- سنت (گفتار و کردار و تقریر) حضرت رسول الله (صلّی الله علیه وآله). ۳-اقوال صحابه. ۴-قیاس. ۵-استحسان. ۶-اجماع. ۷-عرف.

ابوحنیفه و احترام و اخلاص وی، نسبت به خاندان جلیل القدر اهل بیت پیامبر

در ارتباط با رابطه ابوحنیفه با خاندان اهل بیت پیامبر (صلّی الله علیه وآله) در منابع تاریخ اسلام آمده است: ابوحنیفه از فقهایی بوده که محضر حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) را درک نموده و از سرچشمه فیاض و زلال و قدسی آن بزرگوار مستفیض گردیده است. در زمینه

گرایش ابوحنیفه به خانـدان اهلبیت (علیهم السـلام)، مرحوم دکتر محمد معین می نویسد: «او با وجود تقویت و تأییدی که بنی عبـاس از وی می کرده انـد به علویـان تمایـل داشت» دلایل این مودت را می توان در مواردی چنـد خلاصه نمود: از جمله آن که، ابوحنیفه از مناعت طبع و علو همت و کیاست خـدادادی برخوردار بود، و از نظر تمکن مـالی نیز فردی متمکن و بی نیـاز بوده و به صـله و مواجب خلفـا و حکـام و صاحبان زر و زور متکی نبوده است و هم از این رو چه بسا با دسـتگاه خلافت اموی اصـطکاک پیدا می کرده و اغلب به افکار و برنامه های شخصـی آنان اعتنایی نداشـته است. هرچند که گاهی از سر ناچاری یا ضرورت، دعـوت آنهـا را برای شـرکت در منـاظرات و بحثهـای علمی رد نمی کرده اسـت; زیرا او بر ایـن بـاور بـوده کـه این مناظرات، اولاً- برای خود او مفیـد فایده بوده و در جریان این بحثها، بر بسـیاری از ظرائف علمی و نکات فقهی که پیش از آن نمی دانسـته، یا مواجه نگردیده، آگاه می شده است; و بی تردید او چنین می اندیشـیده که یک عالم دینی، حتی در مقام بلند اجتهـاد، برهمه زوایـا و مسایل گذشـته و حال نمی توانـد احاطه داشـته باشـد. از این گذشـته، تمکین وی به دعوت خلیفه برای شرکت در جلسـات بحث و منـاظره، گاهی از سـر تبلیغ دین و واداشـتن خلیفه و کارگزاران او به تمکین از اوامر و نواهی شـرع مقدس بوده است. در واقع، هدف غایی او، پرداختن به نوعی امر به معروف و نهی از

منکر ضـمنی و تلویحی و غیر مسـتقیم بوده است; به ویژه در ارتبـاط بـا جلسـاتی که در محضـر خانـدان جلیـل الشأن اهل بیت (علیهم السـلام) منعقـد می گردیـده است. زیرا به اعتقـاد ابوحنیفه، مرجعیت علمی و مقام والای آن بزرگواران، چه به نسب، و چه به حسب علم و تقدس و پاکی خود ایشان، بسیار والاتر و بالاتر از هرکس دیگری (اعم از خلیفه و علما و فقها) بوده است. در واقع، پرداختن به بحثهـای دینی در حضور خانـدان اهـل بیت (علیهم السـلام)، فرصت مغتنمی بوده برای او و دیگران تـا از معارف جامع و کامل خاندان پاک رسالت استفاده و استفاضه نمایند.

نظر ابوحنیفه در زمینه مرجعیت علمی امام جعفر صادق

اشاره

در اکثر منابع و مراجعی که در شـرح احوال و آثار و مناقب ابوحنیفه تألیف و تدوین گشـته است، این جمله مشهور از وی نقل گردیـده است که «فقیه تر از جعفر بن محمـد ندیـده ام» جملاـتی در همین مضـمون و محتوا از امـام ابوحنیفه در سـتایش مقام علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) در منابع اسلامی نقل گردیده است. از جمله، موفق در مناقب ابوحنیفه می نویسد: «یقول: ما رأیت افقه من جعفر بن محمـد، لما اقـدمه المنصور بعث الی، فقال: یا اباحنیفه! ان الناس قـد فتنوا بجعفر بن محمـد. فهییء له من المسائل الشداد. فهیأت له أربعین مسأله. ثم أتیت اباجعفر وجعفر جالس عن یمینه، فلما بصـرت بهما: دخلنی جعفر من الهیبه ما لا یدخلنی لابی جعفر، فسلمت وأذن لی، فجلست، ثم التفت الی جعفر فقال یا اباعبد الله، تعرف هذا؟ قال:نعم هذا أبوحنیفه... فقال: یا أباحنیفه! الق علی عبدالله من مسائلک. فجعلت القی علیه: فیجیبنی. فیقول: أنتم تقولون

كذا و أهل المدينه يقولون كذا، فربما تابعهم، و ربما خالفنا جميعا; حتى أتيت على الاربعين مسأله. ثم قال ابوحنيفه: ألسنا روينا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس». ابوحنيفه می گويد: «من فقيه تر از جعفر بن محمد كسی را سراغ ندارم. منصور به من گفته است: مردم شيفته جعفر بن محمد گشته اند، لذا تو چندين مسأله دشوار را در نظر گير و از وی بپرس. من نيز چهل مسأله طرح نمودم. منصور در (حيره) بود و مجلسی فراهم ساخت و بزرگان و چهره های سرشناس را در آنجا گرد آورد و در پی من فرستاد. هنگامی كه وارد شدم، جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته بود. وقتی نگاهم به او افتاد، چنان هيبتی مرا گرفت كه از منصور نگرفته بود. بر او سلام دادم و نشستم. منصور به من گفت: ای ابوحنيفه! پرسشهايت را با جعفر بن محمد در ميان بگذار. من نيز مسائل مطروحه را يكايك از وی پرسيدم و او متقابلاً در ازای هر سؤالی به تناسب پاسخ می داد مثلاً می فرمود: شما اين چنين می گوييد و اهل مدينه آنچنان و ما خود فلان نظر را داريم. گاهی نظرش مخالف ما بود و گاهی مخالف آنها و گاهی با ما يا آنها موافقت داشت; تا اينكه سرانجام پرسشهای چهل گانه يك يك مطرح گرديد و او حتی يك پرسش را بدون پاسخ نگذاشت. نتيجه اين مناظره آن شد كه ابوحنيفه در حضور آن جمع، در كمال سعه صدر و تواضع و شهامت اظهار داشت كه: داناترين مردم كسی است كه بيش از هركس ديگری از اختلاف نظر

آنها آگاه باشد... نیز موفق می نویسد: «ابوحنیفه به هنگامی که از زندان ابن ابی هبیره گریخت و به حجاز پناه برد و تا به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاح در آنجا اقامت داشت، به مدت قریب به دو سال پیاپی به خدمت امام صادق می شتافت و از محضرش کسب فیض می نمود. به همین مناسبت ابوحنیفه همواره می گفت:«لو السنتان، لهلك النعمان اگر آن دوسال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاك می شد» همچنانکه پیشتر، در آغاز این فصل یاد شد، ابوحنیفه امام اعظم مذهب حنفی از فقهایی بوده که محضر امام صادق (علیه السلام) را درک نموده و بنا به قول موفق، به مدت دوسال از فیض وجود پربرکتشان منتفع گشته و از منبع معارف ایشان به قدر نیاز بهره برگرفته است. البته این استفاده و استفاضه هر چند دیری نپاییده، اما آثار آن تا سالها در ذهن و زبان و جان و روان ابوحنیفه بر جای مانده و عمیقاً نفوذ داشته و به طور شگفت انگیزی نقش بسته است. آنچنانکه در پی یکی از همین مجالس پرسش و پاسخ یا گفت و شنود علمی، امام صادق (علیه السلام) ابوحنیفه را متقاعد می گرداند که حل مسایل دشوار شرعی و دقایق و ظرایف شریعت اسلامی اتکا بر اصل (قیاس) تا چه حد گمراه کننده و ضعیف و ناقص است و اینکه اصول فقه پاسخگو و پویا و جامع الاطراف را در عرصه های غنی تر و متکامل تر می بایستی جستجو نمود. اینک برای ایضاح بیشتر این واقعیت، متن پرسشهای امام (علیه السلام) و پاسخهای ابوحنیفه (علیه السلام) را مورد تأمل و بررسی قرار می

دهیم:

متن پرسشهای امام صادق از ابوحنیفه در رد قیاس

سؤال ۰۱

امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! مردم عراق را به چه فتوا می دهی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): به کتاب خدا. امام صادق (علیه السلام): تو از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه کتاب خدا خبر داری؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): آری. امام صادق (علیه السلام): در آیه «و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین»، منظور کجاست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): مکانی میان مکه و مدینه. امام صادق (علیه السلام): (رو به حاضران) شما را به خدا، میان مکه و مدینه که حرکت کنید، بر جان و مال خود ایمن هستید؟ حاضران در مجلس: خیر. امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! خداوند به جز حق سخنی نگوید. حال در مورد این آیه بگو که «من دخله کان آمنا»، منظور وارد شدن به کجاست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): خانه خدا. امام صادق (علیه السلام): (رو به حاضران) شما را به خدا، مگر نمی دانید که عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر به این مکان وارد شدند و جان سالم به در نبردند؟ حاضران در مجلس: آری به خدا که چنین است. ابوحنیفه (رضی الله عنه):... من تنها به قیاس می پردازم.

سؤال ۰۲

امام صادق (علیه السلام): حال که به قیاس می پردازی، بگو آیا میان قتل و زنا کدامیک عظیم تر است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): قتل. امام صادق (علیه السلام): پس چگونه است که در قتل دو شاهد لازم است، اما در زنا فقط با چهار شاهد حکم صادر می شود؟

سؤال ۰۳

امام صادق (علیه السلام): بگو آیا میان نماز و روزه کدامیک برتر است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): نماز. امام صادق (علیه السلام): اما براساس روش قیاسی تو لازم می آید که زن حایض پس از اتمام حیض نمازش را قضا کند و نه روزه خود را.و این در حالی است که خداوند قضای روزه و نه نماز را بر او واجب نموده است.

سؤال ۰۴

امام صادق (علیه السلام): آیا بول کثیف تر است یا منی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): بول کثیف تر است. امام صادق (علیه السلام): ولی بنا به روش قیاسی تو، انسان می بایستی که پس از خروج بول و نه منی، غسل کند. ابوحنیفه (رضی الله عنه): من صاحب رأی هستم.

سؤال ۰۵

امام صادق (علیه السلام): مردی، برده ای دارد و خود و برده اش در یک شب همسر گزیدند و هر دو در یک شب با همسران خود همبستر شدند و سپس به سفر رفتند و همسران خود را در یک شب جا گذاشتند و همسران آنها دو کودک به دنیا

آوردنـد. آنگاه خانه بر سـر آنها خراب شد و دو زن به هلاکت رسـیدند و دو کودک آنها زنده ماندند؛ حال ای ابوحنیفه! نظر خـود را در ایـن زمینـه بـازگوی کـه کـدامیک از ایـن دو کـودک به جـا مانـده اربـاب و کـدامیک برده، و کـدامیک وارث و کدامیک ارث گذار است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): ولی من حدود الهی را در نظر می گیرم.

سؤال ۰۶

امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! در مورد مرد کوری که چشم بینایی را از حدقه درآورده باشد، یا بریده دستی که،به هر نحو ممکن، دست فرد دیگری را قطع کرده است، یا باعث بریده شدن دست او شده باشد، چه می گویی و چگونه حد الهی را در مورد او اجرا میکنی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): من عالم به بعثت پیامبران هستم.

سؤال ۰۷

امام صادق (علیه السـلام): هنگامی که حضرت ربوبیت موسی و هارون را به نزد فرعون فرستاد، فرمود: «لعله یتذکر او یخشی». آیا (لعل به معنی چه بسا یا شاید) متعلق به بشر نیست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): آری همینطور است. امام صادق (علیه السلام): پس آیا خداوند نیز تردیدی دارد؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): نمی دانم.

نتیجه

امـام (علیه السـلام): فکر می کنی به کتـاب خداونـد فتوا می دهی، امـا از جمله وارثـان آن نیستی؟ فکر می کنی صاحب قیاس هستی، و حـال آنکه نخستین آفریـده ای که قیـاس کرد، ابلیس بود. و فکر می کنی صـاحب رأی هستی، در حـالی که رأی از رسـول خـدا صـحیح است و از دیگری خطـاست؛ زیرا خداونـد می فرمایـد: «فـاحکم بینهم بمـا اراک الله»؛ در صورتی که این سخن را به دیگری نفرموده است. و فکر می کنی صاحب حدود هستی، در حالی که آنکس که حکم حدود بر او نازل گشـته است، در علم حـدود بر تو اولی تر است. و فکر می کنی که تو به بعثت پیامبران آگاهی، در صورتی که خاتم پیامبران از تو به بعثت آنها داناتر است... ابوحنیفه (رضی الله عنه): بعد از این، بر (رأی) و (قیاس) بسنده نمی کنم...

بررسی و تحلیل

پرسشهای حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) و پاسخهای ابوحنیفه (رضی الله عنه) البته بعضی از فقهای اهل سنت معتقدند که (قیاس) از حجتهای شرعی است و در مرتبه چهارم از منابع فقه قرار می گیرد، به گونه ای که هرگاه حکمی شرعی از طریق (قرآن) و (سـنت) و (اجمـاع) ثـابت نگردد، اسـتناد به قیـاس برای اثبـات آن حکم صـحیح و معتبر تلقی می شود. مـالکی هـا و حنبلی ها چنـدان توجهی به قیاس ندارنـد، اما شافعی ها در این زمینه حالتی بینابینی اتخاذ می نمایند و قیاس را نیز در مواردی، از ادله شـرعی می داننـد. اما فقیهان اهل تشیع قیاس را در این مورد جایز نمی شـمارند. در این باره، مرحوم شـهید مطهری می نویسد:

«از نظر علما شیعه، به حکم اینکه قیاس صرفاً پیروی از ظن و گمان و خیال است، و به حکم اینکه کلیاتی که از طرف شارع مقدس اسلام و جانشینان او رسیده است وافی به جوابگویی است، رجوع به قیاس به هیچ وجه جایز نیست». نکته بسیار مهمی که در متن پرسش و پاسخ مورد بحث ما به ذهن متبادر می گردد آنست که ابوحنیفه در پاسخ هفتمین پرسش امام صادق (علیه السلام) می گوید: «نمی دانم» و این عین سلامت فکر و استحکام ایمان و نهایت خضوع این فقیه بلند مرتبه را می نمایاند; به ویژه آنکه در محضر شریف حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) این اقرار را بر زبان می راند، زیرا ابوحنیفه هرچند خود را صاحب رأی می دانسته و در بسیاری از موارد و مسائل فقهی به رأی خویش اجتهاد نموده است، اما در محضر امام صادق (علیه السلام) که جامع دین و عرفان بوده اند، سرتعظیم فرود آورده و اظهار تواضع نموده و بی دلیل در مسائل و مواردی که علم و نظری نداشته، به ابراز عقیده نپرداخته است که البته از شخصیتی چون وی که قریب به دوسال از زندگانی خویش را، به طور مستقیم، به تمتع از ذخایر خدادادی علم و تقوای فرزند رسول الله (صلّی الله علیه وآله) گذرانیده است، بعید و به دور از انتظار نیست، در ضمن، اقرار آگاهانه به ندانستن مورد یا مواردی، در عرصه دانش و دین، و وارد نشدن در مباحث و مسائلی که فرد تبحر و تخصص و تأملی در آن زمینه ندارد، از آداب دانشوری و دینداری است. همچنانکه

گویند چهل مسأله از امام مالک (رضی الله عنه) پرسیده اند; با اینکه او مجتهد مطلق به شمار می آمده، و در عهد خویش امام مدینه منوره بوده است، اما در پاسخ به سی و شش پرسش، جواب داده است که: «نمی دانم». از سویی، فقهایی که در جهان اسلام به ائمه مذاهب اربعه اهل سنت اشتهار یافته اند، هیچ یک داعیه ی اجتهاد مطلق نداشته و هیچ کدام خود را مصیب و مصون از خطا و عالم علی الاطلاق ندانسته است; بلکه همانگونه که پیشتر اشاره شد، تنها در حوزه مسایل فقهی به اظهار نظر و ابراز عقیده پرداخته اند که آن هم با رعایت جمیع جوانب و براساس اصولی که بدان پایبند بوده اند. یکی از اصولی که ائمه مذاهب اسلامی همواره مراعات نموده اند آن بوده است که افضلیت و احترام خاندان اهل بیت پیامبر (صلّی الله علیه وآله) را بر خویش مسلم دانسته اند و بر عقیده و کلام ایشان پیشی نگرفته اند، همانگونه که متن پاسخ و پرسش مطرح شده در ابتدای این بحث، رهنمونی است صادق به این مدعی، و سندی است انکار ناپذیر از حقانیت مهر خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در میان همه علمای جامعه اسلامی و به ویژه در میان ائمه مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنّت. واپسین نکته مهم و ظریف دیگری که از خلال متن پرسش و پاسخ مورد بحث ما به ذهنی وقاد متبادر می شود، آن است که ائمه مذاهب اربعه فقهی اهل سنت همواره مدعی بوده اند که یکی از سرچشمه های اصیل کسب علوم دینی، معارف اهل بیت پیامبر (صلّی الله

علیه وآله) است و البته آن فقهای بلند پایه، به دین شرف اندوزی فخر و مباهات نموده اند. دومین سند قابل ارائه در این مبحث اظهار نظر ابن ابی الحدید شافعی است در مقدمه ای که بر نهج البلاغه نوشته است. او می نویسد: «...اما اصحاب ابی حنیفه کابی یوسف و محمد و غیرهما فأخذوا عن ابی حنیفه. و اما الشافعی فقرأ علی محمد بن الحسن فیرجع فقهه ایضاً الی ابی حنیفه و اما احمد بن حنبل فقرأ علی الشافعی فیرجع فقهه ایضاً الی ابی حنیفه و ابوحنیفه قرأ علی جعفر بن محمد (علیه السلام) و قرأ جعفر علی ابیه (علیه السلام) و ینتهی الامر الی علی (علیه السلام). و اما مالک ابن انس فقرأ علی ربیعه الرأی و قرأ ربیعه علی عکرمه و قرأ عکرمه علی عبدالله بن عباس و قرأ عبدالله بن عباس علی علی (علیه السلام). و ان شئت رددت الیه فقه الشافعی بقرائته علی مالک کان کذلک. فهولاء الفقهاء الاربعه... اما اصحاب ابوحنیفه همچون ابویوسف و محمد و دیگران فقه را از ابوحنیفه فراگرفته اند و امام شافعی نزد محمد بن حسن فقه را آموخته، از این رو فقه او نیز به ابوحنیفه باز می گردد. و اما احمد بن حنبل از شافعی آموخته، بنابراین فقه او نیز به ابوحنیفه باز می گردد و ابوحنیفه از محضر جعفر بن محمد (علیه السلام) بهره مند و مستفیض گردیده و جعفر بن محمد از پدرش آموخته و به این ترتیب تا برسد به حضرت علی (علیه السلام). اما مالک بن انس نیز از ربیعه و او از عکرمه و او از عبدالله بن

عباس و او از علی (علیه السلام) کسب علم نموده است. و اگر بخواهی می توانی فقه شافعی را از طریق مالک بن انس به حضرت علی (علیه السلام) بازگردانی; پس اینانند فقهاء چهارگانه.

امام مالک معرفی اجمالی

مالک بن انس بن مالک بن ابوعامر، از طایفه امراء قحطانی، در سال ۹۳ یا ۹۵ هجری قمری، در عهد حکومت عبدالملک مروان، خلیفه اموی، در منطقه ذوالمروه واقع در شمال مدینه منوره، چشم به جهان گشوده و در سال ۱۷۹ هجری قمری در همان زادگاهش وفات یافته است. وی از تبع تابعین بوده و به امام (مکتب اصحاب حدیث) اشتهار یافته است. ابوعامر، جد امام مالک، از صحابه پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) بوده و به جز غزوه بدر، در همه غزوات رسول خدا شرکت داشته است. مالک در محضر فقهایی همچون یحیی بن سعید انصاری و ربیعه الرأی و محمد شهاب زهری تلمذ نموده و حافظ قران و حدیث بوده است. وی در جمع آوری احادیث پیامبر (صلّی الله علیه وآله) اهتمام نموده و گفته اند که یکصد هزار حدیث را به دست خود نوشته است. وی در این زمینه، اثری جاودانه و کتابی ارزشمند، موسوم به (الموطاء) مشتمل بر یکهزار و هفتصد حدیث، از خویش به یادگار نهاده است. در بیان اهمیت این اثر افزون بر دیگر دلایل، علمای اهل سنت غالباً به تلقی ابن اثیر استناد می کنند که وی، الموطاء امام مالک را به جای سنن ابن ماجه، یکی از صحاح سته دانسته است. امام مالک از عاشقان و محبان و مخلصان خاندان عظیم الشأن اهلبیت پیامبر (صلّی الله علیه وآله) به شمار می

آمـده و خود او به این امر مباهات می نموده و همواره زبان به ثنای خانـدان عزیز رسول الله (صلّی الله علیه وآله) می گشوده و به قول و فعـل آنـان اسـتناد می نموده است. از کلاـم اوست که فرمود: «کنت اختلفت جعفر بن محمـد فما کنت اراه الا احـدی خصـال ثلاـث امـا مصـلیا و امـا صائما و اما یقرأ القران و ما رأیته یحـدث عن رسول الله الا علی طهاره و لا یتکلم فیما لا یعنیه و کان من العباد الزهاد الـذین یخشون الله و ما زرته الا واخرج الوساده من تحته و جعلها تحتی». «مدتی به نزد جعفر بن محمد می رفتم. او را جز در سه حـالت ندیـدم; یـا نمـاز می خوانـد، یا در حالت روزه بود، یا قرآن تلاوت می کرد. هیـچ چشـمی و هیچ گوشی و هیچ قلبی، عالم تر و عابدتر و پرهیزگارتر از جعفر بن محمد، ندیده و نشنیده و گواهی نداده است».

نظر امام مالک درباره مقام والای روحانی، علمی و اخلاقی حضرت صادق

اگرچه در زمینه انـدیشه واحسـاس امـام مالك نسـبت به حضـرت امام جعفر صادق (علیه السـلام) منابع و مآخـذ قابل اسـتناد به انـدازه کـافی در دست نیست. اما همین قـدر قلیل هم که بر جای مانـده است سـرشار از سـخن و پیام است و کلمه به کلمه آن عبارات، روایتگر منتهای ادب و احترام او نسـبت به امام صادق (علیه السـلام) می باشد. از جمله، از امام مالك بن انس (رضـی الله عنه) منقول است که: به محضـر جعفر بن محمـد بسـیار شـرفیاب می شدم. مردی پرتبسم بود. هنگامی که در حضور وی از پیامبر (صلّی الله علیه وآله) یاد می شد، چهره اش دگرگون

می شـد. کمتر پیش می آمـد که او را ملاقـات کنم مگر آن که او یـا نمـاز می گزارد، یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می نمود. هرگاه از رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) حدیثی نقل می کرد، مقید به طهارت بود. در مورد آنچه به او ارتباط نداشت، سخن نمی گفت. او به درگاه خداوند بسیار نیایشگر و ستایشگر و خاشع بود. نیز از امام مالك (رضی الله عنه) نقل گردیده است که: هیچ چشـمی ندیده و هیچ گوشـی نشـنیده و بر هیچ دلی خطور نکرده که در علم و عبادت و پاکدامنی، کسی برتر از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) باشد.

نظر امام شافعی و علمای شافعی مذهب، درباره مرجعیت و مقام والای امام

همچنانکه در بخشـهای پیشـین نیز اشاره گردید، ائمه مذاهب اربعه اهل سـنت به مرجعیت علمی خاندان اهل بیت پیامبر (صلّی الله علیه وآله) قائل بوده اند. و خصوصاً مرجعیت و مقام والای علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) را همواره ستوده اند; و از این گذشته، عقیده خویش را در این مورد پنهان ننموده اند و حتی در حضور خلفای بنی عباس و دیگر حاکمان و امرا، از مقام شامخ سـلاله پاك اهل بیت (علیهم السـلام) به دفاع برخاسـته اند. در چشم و دل بزرگان اهل سنت، خاندان و الا تبار اهل بیت (علیهم السـلام) افزون بر مقام علمی و مرجعیت دینی، از انفاس زکیه و اخلاق مرضـیه برخوردار بوده انـد و در واقع شخصـیتی جـامع الاـطراف و متکامـل داشـته انـد; به دیگر بیـان، امامان اهل بیت (علیهم السـلام) انسانهای کامل بوده انـد. از امام شافعی (رضی الله عنه) منقول است که فرمود: «علی بن الحسین. فقیه ترین

اهلبیت است» در طول تاریخ اسلام، علما و فقهای اهل سنت شافعی مذهب، به پیروی از امام شافعی (رضی الله عنه)، همواره به مرجعیت فقهی و مقام والای عرفانی و اخلاقی حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) اقرار و اعتراف نموده اند و ایشان را با عناوینی از قبیل «اعلم الناس» و «اوسع الفقهاء» توصیف کرده و به مراتب فضل و کمال ایشان اذعان داشته اند. چنانکه به روزگار ما نیز، علمای اهل سنت به تبعیت از اسلاف روشن روان و پاک نهاد خویش، مرجعیت فقهی امام صادق (علیه السلام) را پذیرفته اند و فقه ایشان را به عنوان منبعی قابل قبول در زمره یکی از مذاهب پنجگانه فقهی مسلمانان، به رسمیت می شناسند. در همین زمینه، برای نمونه، می توان به نوشته استاد محمد ابوزهره، درکتاب (الامام الصادق) استناد نمود. او می نویسد: کان ابوحنیفه یروی عن الامام الصادق، و یراه أعلم الناس، باختلاف الناس، و أوسع الفقهاء إحاطه، و کان مالك یختلف الیه دارسا راویا، و لا یزیده فضل الاستاذیه علی ابی حنیفه و مالك فضلا، فالصادق لا یمکن ان یوخر عن نقص و لا یقدم علیه غیره عن فضل، و هو فوق هذا حفید علی زین العابدین (علیه السلام) الذی کان سید اهل المدینه فی عصره فضلا و شرفا و دینا و علما، و قد تتلمذ له ابن شهاب الزهیری و کثیر من التابعین کما ان الصادق هو ابن محمد الباقر الذی بقر العلم و وصل الی لبابه» در زمینه مرجعیت و شیخیت و محبوبیت حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) در میان مسلمانان اهل سنت، مستندات به حد کفایت

موجود است؛ اما در خاتمه این مقاله بار دیگر به نوشته یکی از علمای شافعی مذهب برجسته و معاصر کردستان استناد می شود، تا روشن گردد که دیدگاه ائمه و علماء و فقهاء اهل سنت نسبت به مرجعیت فقهی و افضلیت امام صادق مقطعی و منحصر به دوره خاصی از تاریخ نبوده است و بلکه این نظر همواره و در نزد قریب به اتفاق بزرگان دینی اهل سنت معتبر و متفق بوده است. اینک به انعکاس رأی و نظر استاد عبدالکریم مدرس، فقیه و مفسر قرآن و مؤلف دهها کتاب و رساله در زمینه های مختلف علوم اسلامی، می پردازیم: «امام جعفر صادق ایشان در سال هشتاد هجری قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشوده اند و از پرتو قدوم مبارکشان جهان سراسر تابناک گشته است. قلبشان به نور معرفت روشن بوده است. ایشان در علم و ادب یگانه دهر بوده و به نشانه های بارز رفتار و کردار والا، مزین بوده اند. آواز کرامت و مناقب و فضایلشان آفاق را در نوردیده و آثار نیک ذات مبارکشان جهان را در بر گرفته است. محیط جمله کمالات، امام جعفر صادق که بهر کسب فضایل، نموده سلب علایق لوای مرحمت او، پناه اهل سعادت ظلال مکرمت او، ملاذ جمله خلایق این امام، از مجتهدین عصر خویش بوده، و علما و بزرگان برای کسب علم و معرفت و گشودن مشکلات و معضلات دینی و اجتماعی، به محضر ایشان می شتافتند؛ زیرا ایشان در فقه و حدیث و تفسیر تبحر و تعمق چشمگیری داشتند. روایت می کنند که سفیان ثوری به خدمت امام صادق رسید و

عرض نمود: ای روشنی دیدگان رهبر محبوب اسلام (صلّی الله علیه وآله)! مرا نصیحتی بفرما تا از برکت آن به پایهای بلند دست یابم. ایشان فرمودند: «ای سفیان! هر آنکس که از در پیشگاه خداوند تبارك و تعالی بندگی و تواضع پیشه کند، خداوند در هر دو دنیا او را عزیز و والامقام گرداند. بدان که از دروغگو مردانگی نخیزد، حسود آسایش نبیند، از انسان بدخو بزرگی برنیاید و حاکمان را برادری نباشد». باز از ایشان استدعا نمودم که بیش از این مرا نصیحت فرمایند. فرمودند: «خود را از کارهای ناشایست دور نگاه دار تا عابد شوی، به آنچه خداوند به تو عطا فرموده راضی و قانع باش تا ثروتمند و توانمند شوی، حق مصاحبت و معاشرت با مردم را به جای آور تا زینت و زیور اسلام شوی. و اگر بی اقتدار و سلطنت، بزرگی می طلبی و بی اتکا به قبیله و قوم، عزت و اعتبار می طلبی، از نافرمانی خداوند و پیروی از گناهکاری برحذر باش و با بدکاران همراهی مگزین تا به گناه آلوده نشوی. با دوست و مصاحب بدکار همگام مشو تا ایمن باشی و از تندگویی و بدگویی بپرهیز تا پشیمان نشوی». امام جعفر صادق (رضی الله عنه) از معنویت و روحانیتی قوی برخوردار و بسیار مستجاب الدعوه بوده اند. از قرآن و سنت و حدیث بسیار مطلع بوده اند و در ضمن بر آن بخش از احکام و فتاوی شرعی که محل اجماع یا اختلاف فقها بوده است آگاهی داشته اند و از کلام ایشان است که فرمود: «هرآنکس که رزق و روزیش تنگ گردیده شایسته است که

از خداوند طلب گشایش روزی کند و بادل و زبان استغفار نماید و استغفرالله بگوید. نیز فرموده اند که هرگاه کسی از نیکی احوال یا زیبایی اموالش در شگفت آید، خوب است بگوید: «ماشاء الله، لا قوه الا بالله»؛ گویند که این ورود برای دفع چشم زخم و یا به هنگام ترس بسیار مفید و مجرب است. به طور خلاصه، ملکات و فضایل امام جعفر بسیار و مقام ایشان والا و رفیع است. ایشان در سن شصت و هشت سالگی، به سال یکصد و چهل و هشت هجری قمری،در مدینه منوره رحلت فرموده و در قبرستان بقیع مدفون گشته اند. این امام، هفت پسر داشته اند به نامهای: موسی کاظم (علیه السلام)، اسماعیل، عبدالله، اسحاق، محمد، عباس، علی. علی در زمان حیات پدرش فوت نموده، محمد (داعیه) بوده و امام موسی (علیه السلام) جانشین پدرش گردیده و به هدایت مسلمانان پرداخته است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹